

## پیامهای حضرت نقطه اولی به حکام زمان

شاپور راسخ

### مقدمه

تا بدان جا که تاریخ گواهی می‌دهد اکثر مظاهر الهی حکام و رؤسای زمان خود را مورد خطاب قرار داده‌اند، تا حجت را بر اهل عالم اکمال کنند. حضرت زرتشت کلام الهی را به گشتاسب، شهریار ایران، عرضه فرمود. یکی از مخاطبان اولیّه حضرت موسی کلیم‌الله فرعون مصر بود.<sup>۱</sup> حضرت محمد رسول‌الله شش نامه به رؤسای عصر خود فرستادند، از جمله به هراکلیوس، امپراتور روم شرقی، به خسرو پرویز پادشاه ایران، به نجاشی پادشاه حبشه و به المقوقس، حاکم رومی مصر، به هوزة بن علی حنفی، امیر یمامه، و نیز به حارث، امیر غسان.<sup>۲</sup>

این سؤال از همان آغاز به ذهن می‌آید که چرا مظاهر الهی چنین خطابی صادر می‌کنند؟ با توجه به متون پیامهائی که در دست است می‌توان هفت فرضیه در این مورد مطرح کرد،<sup>۳</sup> و بعد در صدق آنها تحقیق نمود:

۱- برای اکمال ابلاغ پیام الهی و اتمام حجت به کل ساکنان ارض، و تبلیغ و دعوت مخاطب به امر جدید و با توجه و رعایت این اصل که بر طبق قاعده عمومی: "الناس علی دین ملوکهم"، یعنی مردم بر کیش ملوک خود هستند.

- ۲- برای ابراز قدرت، یعنی ارائه سلطنت معنوی الهی خود و انذار و تحذیر.
- ۳- به منظور نصیحت، از جمله در ضرورت اجرای عدالت.
- ۴- به منظور شکایت و تظلم یا طلب اقدامی خاص.
- ۵- به قصد راهنمایی در نحوه صحیح اداره امور مملکتی، چنان که الواح جمال مبارک خطاب به برخی سلاطین و نیز سوره الملوک و لوح هیکل در این جهت است.
- ۶- وصف الحال.
- ۷- در ارتباط با همان فرضیه اول، تشریح مقام و مرتبت خود علاوه بر بیان رسالت خویش.
- توجه حضرت اعلی به حکام زمان خویش به همان آغاز بعثت برمی‌گردد. حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء به ملوک و شاهزادگان عالم خطاب عام می‌فرماید و این در سوره نخست آن کتاب شریف به عنوان سوره المملک است که تحریرش در شب بعثت در شیراز شروع شد و اكمال آن مدت چهل روز طول کشید. ضمناً، در قیوم الاسماء حضرت اعلی مشخصاً خطاباتی به محمدشاه و صدر اعظم او، حاجی میرزا آقاسی فرموده‌اند.<sup>۴</sup>
- در صحائف احکام آن حضرت، یعنی بیان فارسی و عربی، آمدن سلاطین در ظلّ امر بدیع پیش‌بینی شده و وظائفی را هم برای سلاطین بیان مقرر فرموده‌اند، مثل آنکه "سلاطین باید در کلّ بلاد خود از اول تا آخر عمال بگذارند که اخبار و خطوط آن ارض را از طرفی به طرفی برسانند، چنانچه در ارض فرنگ این نظم کامل دیده می‌شود" (باب ۱۶، واحد ۴)، یا "اذن داده شده از برای فتح بلاد که کلّ را در ظلّ ایمان به خداوند و دین او وارد سازند به نحوی که به قدر ذره‌ای حزن بر اهل بیان و اهل آن بلاد وارد نیاورند، بلکه تا میسر شود به شئون دیگر ایشان را داخل دین خداوند کنند." (باب ۵، واحد ۴) و ضمناً در کتاب بیان عربی آمده است که "کتب علی من یکن سلطان فی البیان ان یعمل بالعدل و لایتجاوز عن حدودالله."
- ناگفته نماند که برخی از فرائض خاصّ هم در کتاب احکام دیده میشود، که درک فلسفه آنها آسان نیست، چون دستور آن که هر پادشاهی از کشور خود ۲۵ تن علما را از برای نصرت دین خدا و

حمایت از ضعفا انتخاب کند، یا در هر سال سلطان ۱۴۰ مثقال طلا در خزانه برای من یظهره‌الله بگذارد و یا هر سلطان بیتی برای خود بنا کند و آیاتی بر کتیبه‌های آن بنویسد و یا دو بیت بنا کند به اسم من یظهره‌الله که عدد ابواب یکی از ۹۵ متجاوز نشود، و عدد ابواب ثانوی از ۹۰ نگذرد (باب ۲، واحد ۱۱ - باب ۱۶، واحد ۱۰ - باب ۱۳، واحد ۹ - باب ۹، واحد ۷).<sup>۵</sup>

آیاتی که از باب پنجم از واحد چهارم نقل شد گواه روشنی است بر این که امر حضرت باب به اعمال زور و جبر و خشونت موافق نیست، و کسانی که حکم جهاد را به آن حضرت منسوب داشته‌اند متذکر نبوده‌اند که حتی در فتح اراضی و بلاد هم آن حضرت از کاربرد فشار صوری بر مردم به منظور داخل کردن آنان در دین خداوند پرهیز داشته‌اند.

## مخاطبان آن حضرت

از حکام زمان کسانی که اختصاصاً مورد خطاب و احياناً عتاب آن حضرت قرار گرفته‌اند، به روایت مورخین و شهادت توقیعات حضرت باب عبارت بوده‌اند از:

- ۱- محمدشاه سلطان ایران.
- ۲- حاجی میرزا آقاسی صدراعظم او.
- ۳- سلیمان، شریف مکه.
- ۴- بهمن میرزا، حکمران آذربایجان.
- ۵- نجیب‌پاشا، والی بغداد.
- ۶- سلطان عبدالمجید عثمانی.
- ۷- والی شوستر.
- ۸- محتملاً والی مسقط و، بظن اقوی، مفتی مسقط شیخ سلیمان.

بحث از توقیع به والی شوستر در این گفتار محملی ندارد، زیرا به گفته دکتر محمدحسینی (حضرت باب، ص ۷۶۴) توقیع مذکور در پاسخ والی در مورد معنی حدیث مروی از حضرت علی توسط آن حضرت در حوالی جدّه نازل شده و نمی‌شود آن را در زمره خطابه‌ها به حکام زمان در ارتباط با نقش حکومتی آنان محسوب داشت.

در مورد توقیع مبارک به بهمن‌میرزا، حکمران آذربایجان، فقط فشرده آن در تألیف جناب محمدعلی فیضی آمده (حضرت نقطه اولی، صص ۲۲۵-۲۲۶). و اما در مورد توقیع مبارک به نجیب‌پاشا، والی بغداد، یعنی همان کسی که مدت ۶ ماه ملاعلی بسطامی، ثانی من آمن، را در حبس انداخت و او را بعد به آستانه، یعنی باب عالی، فرستاد، که در میان راه در حبس موصل شهادتشان واقع شد، متأسفانه توفیق دست‌یافتن به آن حاصل نیامد. لذا، بحث ما در این سخنرانی به نفوس دیگری که مورد خطاب حضرت باب بوده‌اند محدود می‌شود.

## الف - توقیعات به محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی

بر طبق نوشته جناب ابوالقاسم افغان ۵ توقیع برای محمدشاه نازل شد: اول در بوشهر، دوم در اصفهان، سوم در سیاه‌دهن، چهارم در ماکو، و پنجم در چهریق (عهد اعلی، ص ۴۶۰). بر این توقیعات باید آنچه را در قیوم‌الاسماء در همان بدو ظهور خطاب به محمدشاه آمده اضافه کرد. در کتاب قیوم‌الاسماء مضمون توقیع به محمدشاه دعوت به قبول امر جدید و اقدام به نصرت و انتشار آن است. پس از مراجعت از سفر حجاز، احتمالاً در بوشهر، توقیعی دیگر در حدود فوریه-مارس ۱۸۴۵ از قلم مبارک نازل می‌شود و در آن می‌فرمایند که ایرانی و از طائفه تجارند، و بر حسب ظاهر امی، ولیکن مأمور از سوی حضرت بقیة‌الله هستند. ظاهراً این توقیع به دست شاه نرسیده است.

توقیع بعد، به گفته دکتر محمدحسینی، در حوالی طهران، احتمالاً در کلین (جناب افغان سیاه‌دهن نوشته‌اند. در مورد توقیع در اصفهان اطلاعی به دست نیامد.) در حدود اپریل ۱۸۴۷ صادر شده و در آن از شاه می‌خواهند که آن حضرت را برای ملاقات و مذاکره با علماء دعوت کند، و می‌دانیم که شاه به بهانه‌ای از ملاقات آن حضرت احتراز کرد (حضرت باب، ص ۸۲۸).

توقیع سوم بعد از قیوم‌الاسماء در ماکو نازل شد و مفصل‌ترین خطاب آن حضرت به محمدشاه و به فارسی و عربی است. خطاب به شاه می‌فرمایند که حضرتشان مرآت رابع هستند و می‌فرمایند که نقطه‌ای هستند که همه ذوات از وجود حضرتشان هستی یافته‌اند، و می‌فرمایند حدود چهار سال از ظهور مبارک گذشته، ولی اطرافیان شاه مطلب را کما هو حقّه به اطلاع او نرسانده‌اند. به شاه می‌فرمایند قیام بر نصرت امر بدیع کند و بر نفس خویش رحم کند که مورد سخط الهی قرار نگیرد. در آخر توقیع به استدلال نقلی از احادیث در اثبات امر خود می‌پردازند.

توقیع چهارم به عربی است و در اوائل اقامت در چهریق (ورود به چهریق در اپریل ۱۸۴۸) نازل شده و توقیع قهری است. شاه را از مرافقت با شیطان پلیدنفس، حاجی میرزا آقاسی پرهیز می‌دهند و خود او را نیز به عذاب دوزخ وعید می‌دهند و می‌فرمایند: "اگر شاعر می‌شدی که در ایام سلطنت تو بر من چه گذشته است، آرزو می‌کردی که هرگز به این عالم قدم نهاده بودی."<sup>۶</sup>

جناب ابوالقاسم افغان عقیده دارند که برای حاج میرزا آقاسی سه توقیع در بوشهر، ماکو، و چهریق عزّ نزول ارزانی داشت، در حالی که دکتر محمدحسینی با احتساب آنچه در کتاب قیوم‌الاسماء آمده ذکر پنج توقیع را که حاجی مخاطب آنها بوده می‌کند به شرح ذیل:

۱- در کتاب قیوم‌الاسماء که در سال ۱۲۶۰ هـ.ق. نازل شد، و ماحصل پیام حضرت به حاجی این است که از خدا بترس و از منصب خود کناره گیر.

۲- توقیعی در شیراز که احتمالاً در همان سال اول بعثت نازل شده و در آن صدر اعظم را به نصرت امر جدید دعوت می‌فرمایند.

۳- توقیع سیاه‌دهن، نزدیک قزوین، که در اپریل ۱۸۴۷ نازل شد و در آن از حاجی می‌خواهند که مکان مناسب‌تری در تبعید ایشان به آذربایجان معین نماید.

۴- توقیع قهریه نازل شده در چهریق (سجن ثانی) یعنی در اپریل ۱۸۴۸ (؟) که مصدر است به این عبارت "بسم‌الله القهار الشدید"، و در آن به حاجی می‌فرمایند حق را نصرت نکردی، دیگر چرا تحقیر نمودی و مسجون داشتی؟ و در آن توقیع او را ابلیس خبیث می‌خوانند.

۵- توقیع قهریه دیگری که در چهریق در روزهای اول مراجعت از تبریز نازل شده (اگست ۱۸۴۸؟) و توسط جناب حجت زنجانی فرستاده شده که در آن با شهامت کامل به حاجی می‌فرمایند "چگونه اموال ناس را به باطل اخذ می‌کنی" و او را مستحق نار دوزخ می‌دانند و به او می‌فرمایند چون از حق اعراض کردی به فنا راجع می‌شوی. طی این توقیع به ظالم دیگری، یعنی حسین‌خان حاکم فارس، هم اشاره می‌فرمایند.

## ب - توقيع به سلطان عبدالمجید عثمانی

متن این توقيع منیع را دارالانشاء بیت‌العدل اعظم الهی همراه با نامه مورخ ۶ شهرانور ۱۶۱ (۹ جون ۲۰۰۴) برای این بنده فرستاده‌اند. این توقيع که در سه صفحه و به لسان عربی است با این عبارت آغاز می‌شود: "سبحان الذی نزل الكتاب علی من یشاء من عباده" و با این عبارت پایان می‌پذیرد: "و سبحان الله ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المهاجرین و الحمد لله رب العالمین." سبک و شیوه کلام حضرت اعلی در این توقيع سیاق قرآن مجید را به یاد می‌آورد. در این توقيع به سلطان می‌فرمایند وقتی این نامه به وی رسید علما را احضار کند و از جانب آن حضرت بخواهد که کتاب الهی را با عدل و انصاف تلاوت کنند و ملاحظه نمایند که چگونه حجت الهی بر آنان بالغ و کامل شده است. به این ترتیب حضرت ربّ اعلی کتاب را به عنوان حجت خود اعلام می‌فرمایند. در عین حال خود را وارث حضرت پیغمبر عنوان می‌کنند.

حضرت اعلی خطاب به سلطان می‌فرمایند که تو در حکم حبس پیام‌آور ما (رسول ما)، یعنی ملاعلی بسطامی، تبعیت شیطان را کردی. هر چند او عبدی ضعیف است، اما بدان که ما هستیم که او را فرستادیم و انا نحن علی کلّ شیء لغالبون. ای مجید، از هوای نفس خود پیروی مکن، زیرا آن تو را از راه بدر خواهد کرد.

ذکر چند نکته تاریخی بمناسبت بی‌فائده نخواهد بود. حضرت باب در ۱۰ سپتامبر ۱۸۴۴ عازم مکه شدند و در ۱۵ دسامبر همان سال به جدّه رسیدند. حضرتش در حجاز بودند که خبر گرفتار شدن ملاعلی بسطامی<sup>۷</sup> به اطلاعشان رسید، ولی در مسقط بود که فرصت مناسب برای مکاتبه با اولیای امور ایران و عثمانی در مورد این دستگیری به دست آوردند. در مسقط از ملاحسن گوهر که خود را زعیم طائفه شیخیه وانمود می‌کرد خواستند که توقيع نازل از قلم مبارک خطاب به سلطان عبدالمجید عثمانی را توسط نجیب‌پاشا، حاکم بغداد، به وی رساند، و نیز از شخص ملاحسن خواستار شدند که خودش هم برای استخلاص ملاعلی بسطامی اقدام کند. ملاعلی بسطامی در آن موقع خود زندانی نجیب‌پاشا در بغداد بود. متأسفانه اقدامات معموله آن حضرت به ثمر نشست. ملا گوهر به جای کوشش برای رهائی ملاعلی حکم قتل او و تکفیر حضرت باب را امضاء کرد. مورخان می‌گویند معلوم نیست که توقيع مورد اشاره به دست عبدالمجید رسیده است یا نه؟<sup>۸</sup> سلطان عبدالمجید سی و یکمین سلطان عثمانی است که از سال ۱۸۳۹ تا سال ۱۸۶۱ بر سر

کار بود. قابل ذکر است که سلطان مذکور بود که توفیق معروف به خط شریف گلخانه را در نوامبر ۱۸۳۹ صادر کرد، توفیقی که به نظر می‌رسد سرآغاز عصر گذشت و مدارای مذهبی در قلمرو عثمانیان باشد. توفیق دیگر، خط همایون، در سال ۱۸۵۶، مرحله تازه‌ای را در مسیر اصلاحات در آن سرزمین افتتاح کرد، اما این سلطان قدرت و شهمت لازم را برای اصلاح بنیادی و تجدید حیات عمیق سرزمین‌های عثمانی نداشت.

## ج - تواقیع مبارک به سایر رؤسا و حکام

۱- در صدر این عده باید از **سلیمان شریف مکه** یاد کرد، که در منتخبات آیات، صفحه ۱۸، توفیق مبارک خطاب به وی آمده است. جناب فیضی در باره این توفیق نوشته‌اند (حضرت نقطه اولی، صص ۱۳۹-۱۴۰) که در این توفیق حضرت اعلی شریف مکه را دعوت به قبول و تبعیت از امر حق فرموده‌اند. این توفیق توسط جناب قدوس که در التزام رکاب بود ارسال شد، ولی شریف مکه در آن موقع به علت اشتغال به امور دیگر و کثرت غرور توجهی به زیارت آن توفیق و تفکر در آن ننمود، و در نتیجه از اطلاع بر ظهور جدید محروم شد. سال‌ها بعد شریف مکه به حاج نیاز بغدادی اظهار کرد که در موقع دریافت توفیق مبارک به مناسبت اشتغال فراوان توفیق مطالعه آن را نیافته است. حضرت باب در خود توفیق مبارک اشاره به احتجاج شریف از شناسائی خود می‌فرماید (فاذا بعد ما خلقناک للقاءنا یوم القیامه قد احتجبت عنا بغير حق). در این توفیق به صراحت می‌فرمایند که وحی الهی محصور در حضرت محمد رسول الله نبوده: "ان الذی قد اوحی الی محمد رسول الله قد اوحی الی علی قبل محمد." یعنی همان خدائی که به محمد بن عبدالله (ص) وحی فرستاد به علی محمد، یعنی حضرت باب، وحی فرستاده. و باز استناد به حجیت آیات می‌فرمایند که احدی جز مظهر حق نمی‌تواند اتیان کند، و به او به عنوان شریف مکه تذکار می‌دهند که اگر تو امر الهی را پیروی می‌کردی همه کسانی که در آن ارض هستند نیز به فوز اتباع از امر می‌رسیدند " و کل لیدخلون انفسهم فی الرضوان و هم کانوا فی رضاء الله خالدين." توفیق مبارک عاری از تهدید نیست. در آخر توفیق می‌فرمایند که اگر وی از ورود در رضوان الهی امتناع کند، به زودی با دیگران وارد نار خواهد شد و در نزد خدا ولی و نصیری نخواهد یافت.

۲- خطاب دیگر به **سلیمان** از علما یا مفتی شهر مسقط است، که متن آن را در صفحه ۲۲ منتخبات آیات می‌توان زیارت کرد. حضرت اعلی در سفر مسقط در منزل والی سکونت اختیار

فرمودند و ظاهراً یکی از اهداف این سفر ابلاغ امر به یکی از علمای آن دیار بود. خود آن حضرت در توفیقی خطاب به جمهور علماء می‌فرمایند: "و لقد نزل ذکرالله ارض مسقط و بلغ حکم‌الله الی رَجُلٍ منهم لعلّه یتذکر بآیاتنا و کان من المہتدین. قد اتبع ہوائہ من بعد ما تلی آیاتنا و اَنہ فی حکم الکتاب لمن المعتدین." به این ترتیب، عالم مذکور استقبالی از امر آن حضرت نکرده است. آغاز توفیق حضرت اعلیٰ به سلیمان مذکور چنین است: "ہذا کتاب من عندالله المہيمن القیوم الی سلیمان، علی ارض المسقط عن یمین البحر. اَنہ لا الہ الاّ انا المہيمن القیوم." در طی توفیق باز هیکل اقدس به این مطلب تأکید می‌فرمایند که اگر همه کسانی که در ملکوت آسمان و زمین و بین آن دو هستند گرد هم آیند تا مانند این کتاب (نامه) را بیاورند مسلماً نخواهند توانست. به سلیمان مذکور می‌فرمایند که از این سرزمین به بیت، یعنی بیت‌الله مکہ، تشریف برده‌اند، و وقتی از بیت‌الله به این سرزمین، یعنی مسقط، بازگشته‌اند "ما شہدنا ان تذکرت بما نزلنا علیک" ندیده‌اند که آنچه به سلیمان فرموده بودند او را متذکر کرده باشد.<sup>۹</sup>

۳- **بہمن میرزا حاکم آذربایجان** - متن اصلی توفیق به بہمن میرزا به دست نگارنده نیامد، فقط فشرده مطالب آن را جناب فیضی در کتاب خود آورده‌اند (صص ۲۲۵-۲۲۶). به موجب نگارش ایشان، وقتی حضرت اعلیٰ به ہمراہی نظامیان به قریهٔ میانج در نزدیکی شهر تبریز رسیدند، توفیقی به نام شہزادہ بہمن میرزا، والی آذربایجان، مرقوم فرمودند. مضمون توفیق مبارک آن است کہ به حمایت و نصرت آن حضرت قیام نموده و موافقت نماید کہ در تبریز اقامت فرمایند و فرمودند اگر چنین حُسن‌نیتی در برابر ظلم و ستم حاجی میرزا آقاسی از خود بروز دہد بہ جمیع نوایا و آرزوہای باطنی خود خواہد رسید، و اگر بر خلاف رفتار نماید مورد بیمہری شاہ و وزیر واقع شدہ از مقام خود معزول [خواہد شد] و ناگزیر بہ بیگانگان پناہ خواہد برد. " حضرت اعلیٰ از محمدبیک کہ ہمراہ آن حضرت طی طریق می‌کرد خواستند کہ توفیق را بہ حکمران آذربایجان رساند. حکمران، ہرچند تحت تأثیر آن توفیق قرار گرفتہ بود، ولی پس از مشورت با علماء شرع از کمک بہ حضرت خودداری کرد و دستور حاجی میرزا آقاسی را اجرا نمود و بر او همان رسید کہ حضرت اعلیٰ پیش‌بینی فرمودہ بودند. بہمن میرزا سرانجام در غربت در قفقاز بہ سال ۱۳۰۰ هـ.ق. درگذشت. ناگفتہ نماند کہ بہمن میرزا فرزند عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاہ، و برادر محمدشاہ قاجار بود.



- ۴- چنانکه معروض افتاد متن توقیع مبارک خطاب به **نجیب‌پاشا** والی بغداد را هم متأسفانه بدست نیاوردیم، و باقوی احتمال به قضیه حبس ملاعلی بسطامی ارتباط دارد.<sup>۱</sup>
- ۵- در مورد توقیع به **والی شوشتر** هم قبلاً اشاره کرده‌ایم که پاسخ سؤال والی در مورد حدیثی است که از حضرت علی روایت شده (عَلَمَنِي اخِي رَسُولَ اللَّهِ عَلِمَ مَا كَانُ وَ عَلَّمْتُهُ عَلِمَ مَا يَكُونُ) و چون ربطی به امور حکومتی ندارد می‌توان همراه با مکاتبات علماء زمان مطرح کرد.

### تفصیل مضامین عمده خطابات حضرت اعلی به محمدشاه

محمدشاه قاجار از سال ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ق. بر ایران سلطنت کرد. وی پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه قاجار بود. پیشکار باتدبیر و فاضل محمدمیرزا هنگامی که وی فرمانروای آذربایجان بود - یعنی میرزا ابوالقاسم فراهانی - نقش مهمی در رساندن او به مقام سلطنت داشت. اما یک سال بعد محمدشاه فرمان داد که میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی را در باغ نگارستان خفه کردند، و صدارت از آن پس در همه عمر محمدشاه نصیب حاجی میرزا آقاسی شد، که شاه به او، که مدعی کشف و کرامات بود، اعتقاد خاصی داشت. محمدشاه از کودکی گرفتار بیماری نقرس بود، و وقتی سنش به چهل رسید مورد تهاجم امراض مختلف شد و توان و نیروی رسیدگی به امور مملکت را نداشت و ناچار همه کارها را به دست حاجی میرزا آقاسی سپرد، که هیچگونه اطلاعی از سیاستمداری در زمان خود نداشت و درآمد کشور را بیشتر صرف حفر قنوت و ریختن [ساختن] توپ کرد. در زمان محمدشاه ایران عرصه رقابت روس و انگلیس بود.

مضامین عمده توقیعات حضرت اعلی خطاب به محمدشاه را که ظاهراً با خطابات مهمین آن حضرت در قیوم‌الاسماء به همین شاه آغاز می‌شود می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- دعوت شاه به قبول و نصرت و انتشار امر بدیع.
- ۲- استناد و استشهاد به آثار خود که قابل مقایسه با قرآن مجید است و خلق از اتیان مثل آن عاجزند.
- ۳- اشاره به ایرانی بودن خود و این که از طائفه تجارند و بر حسب ظاهر امی و لکن مأمور از نزد حق.
- ۴- پیشنهاد ملاقات با شاه و علماء عصر (توقیع دوم).

- ۵- بیان مصائب وارده به آن حضرت در قلعه ماکو.
- ۶- بیان آمادگی برای فدا در راه امر خدا.
- ۷- معرفی خود به عنوان مرآت رابع بعد از جلوه توحید الهی، مقام نبوت، و پایگاه ولایت.
- ۸- ذکر آن که کل خیر در اطاعت از امر ایشان است.
- ۹- می‌فرمایند نقطه‌ای هستند که همه ذاتها از وجود حضرتشان هستی یافته‌اند.
- ۱۰- تطبیق حدیث مفضل و بشارت سنه ستین بر ظهور خود.
- ۱۱- با وجود ارسال فرستاده‌ای با کتاب به حضور شاه در سنه ستین، الی‌الآن که قریب چهار سال است مطلب را کما هو حقه کسی به حضور شاه معروض نداشته (توقیع سوم نازل در ماکو).
- ۱۲- شرح مصائب خود از زمان شیراز تا دوره ماکو، و بعد توصیفی از قلعه ماکو که اهل آن منحصر است به دو مستحفظ و چهار سگ.
- ۱۳- انذار شاه به آنکه خود را مورد سخط الهی قرار ندهد.
- ۱۴- ذکر از اخلاص معتمدالدوله به آن حضرت در اصفهان.
- ۱۵- استناد در مورد ظهور خود به احادیث و اخبار اسلامی، چون "لا بد لنا من آذربایجان" (از امام محمد باقر).
- ۱۶- توقیع چهارم که به عربی در چهریق نازل حاوی توبیخ شاه و دعوت او به تلافی مافات است.
- ۱۷- برحذر داشتن شاه از نزدیکی با شیطان پلید بی‌رحم، یعنی حاجی میرزا آقاسی.
- ۱۸- سؤال از مخاطب: "به من بگوی به چه جرم و خطائی حکم تبعید مرا بدین مکان صادر نمودی؟ بدان که عذاب الهی سریع و قریب است."

## ابلاغ رسالت خود و اتمام حجت

در فهرست فرضيه‌هائى كه در آغاز اين گفتار مذكور آمد از جمله ابلاغ پيام الهى و رسالت خود و دعوت مخاطب به امر جديد و اتمام حجت بر اهل عالم است، كه در اينجا هم مايلم نمونه‌هائى از عبارات خود حضرت اعلى را در اين زمينه به استحضار شما رسانم. در ضمن همين ابلاغات حضرت باب مقام والائى خود را گاه صريحاً و گاه در قالب كنايات بيان مى‌فرمايند. مثلاً در توقيع به محمدشاه مى‌فرمايند:<sup>۱۱</sup>

- اننى انا سلطان حق من عند الذى هو امام حق مبين مبين على من على الارض.

- و ما على الا ذكر من كتاب ربك ثم هذا ابلاغ مبين.

- فو الذى بدع خلقى ما شهدت على نفسى من ذنب و ما اتبعت الا الحق و هى بالله على شهيدا.

در اين عبارات معصوم بودن خود و رسالت خود را كه من عندالله است تصريح مى‌فرمايند. عبارات زير عظمت مقام آن حضرت را مشخص مى‌كند:

- الا اننى انا ركن من كلمة الاولى التى من عرفها عرف كل.

- قد جعل الله كل مفاتيح الرضوان فى يمينى و كل مفاتيح النيران فى شمالى.

- انا النقطة التى ذوت بها من ذوت و انا وجه الله لايموت و نوره الذى لايفوت. من عرفنى ورائه اليقين و كل خير و من جهلنى ورائه السجين و كل شر.

اگر در اولين آيه‌اى كه فوقاً نقل شد ابهامى در مورد مقام آن حضرت كه آيا نائى و نماينده امام غائب هستند يا نه وجود دارد، ولى در آيات اخير كه خود را وجه‌الله و نورالله و نقطه‌اى كه هستى‌ها بدو هستى گرفته، يعنى نقطه اولى معرفى مى‌فرمايند، جاى هيچ گونه تأملى باقى نمى‌ماند.

در توقيع مبارك آن حضرت به محمدشاه (از ماکو) موضع و مقام آن حضرت در قبال قائم موعود كاملاً روشن مى‌شود وقتى مى‌فرمايند:

"خداوند شاهد است كه مرا علمى نبود، زيرا كه در تجارت پرورش نمودم. در سنه ستين [۱۲۶۰] قلب مرا مملو از آيات محكمه و علوم متقنه حضرت حجة‌الله عليه‌السلام فرمود تا آن كه ظاهر

کردم امر مستور را و رکن مخزون را به شأنی که از برای احدی حجتی باقی نماند. لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة". و عبارات زیر صریحتر از آن است که نیاز به توضیح آنها باشد (از همان توقیع):

- اگر کشف حُجب شود محبوب کل منم و احدی منکر نخواهد شد.
  - یقین میدانم که مالکم کل موجود و مفقود را به تملیک حیّ معبود.
  - به حقّ خداوند اگر بدانی آنچه می‌دانم کلّ سلطنت دنیا و آخرت را میدهی بر این که مرا راضی نمائی در اطاعت حقّ.
- در توقیع به شریف مکّه دو عبارت بر عظمت مقام و مرتبت آن حضرت شهادت می‌دهد:
- فاذا بعدما خلقناک للقاءنا یوم القیامه قد احتجبت عنا یغیر حقّ.
  - ان الذی قد نزل الفرقان قد نزل هذا کل من عندالله لاریب فیه. یعنی همان خدائی که قرآن را نازل کرد مُنزل کلام آن حضرت نیز هست.

## ابراز قدرت و تنبیه و تحذیر از ظلم

هم در توقیع اول به صدر اعظم حاجی میرزا آقاسی به او توصیه می‌فرمایند که به صدارت ناپایدار دنیوی دل نبندد، و در اندیشه تأمین سعادت اخروی باشد، و این سعادت در نصرت امر جدید است.

در توقیع قهریه از چهریق به حاجی میرزا آقاسی می‌فرمایند چطور پس از شنیدن ندای امر جدید اعراض کردی و از اعراض حیا نمی‌کنی و از غضب خدا نمی‌ترسی. متذکّر باش که اگر تو شیطان عنود مؤمن نشدی ولی عده‌ای از نفوس عالم و متقی ایمان آورده‌اند.

حضرت باب مکرراً آمادگی خود را برای جانفشانی در راه حقّ و حقیقت ابراز فرموده‌اند. به حاجی در همان خطاب قهری می‌فرمایند آیا مرا از صدور حکم قتل می‌ترسانی، در حالی که مرگ آرزوی برگزیدگان حقّ است؟ بدان که جزاء آن چه می‌کنی آتش دوزخ است.<sup>۱۲</sup>

در توقیع قهریه که در چهریق نازل شده می‌فرمایند که اشدّ عذاب برای اهل ملک که از مظهر الهی اعراض می‌نمایند مقرر است. به صدر اعظم هشدار می‌دهند که به حکومت دنیوی خود

مغرور نباشد، زیرا نفوس اعظم از وی به دار فنا رفته و محو و نابود شده‌اند، و نیز به صراحت انذار می‌فرمایند که آن چه ظلم کنی به نفس خودت راجع می‌شود و آنچه از اموال دنیوی جمع کنی از آن دیگران می‌گردد. زود است که اجل تو فرا رسد و جزای تو به واقع سقوط در آتش دوزخ است.

قبلاً یادآور شدیم که در پیام خود به سلطان عبدالمجید از او می‌خواهند که علما را برای داوری منصفانه در باره امر بدیع دعوت کند و می‌فرمایند که حتی نزول یک آیه از حضرتشان دلیل حقانیت آن حضرت است، چه که احدی قادر به اتیان به مثل نیست و اعلام می‌دارند که حضرتشان از نسل رسول اکرم و وارث حقیقی سلطنت آن حضرت هستند. سلطان را به خاطر صدور حکم حبس ملاعلی بسطامی توبیخ می‌فرمایند و می‌فرمایند که از شیوه صحیح خلافت بی‌خبر است، و الا ظلم به فرستاده آن حضرت روا نمی‌داشت، و در اواخر توقیع مؤکداً می‌فرمایند: "ان اتبع حکم الله یا ایها المجید و لا تتبع هوائک لیضلک عن السبیل. یعنی، پیروی از هوای نفس خود که تو را گمراه می‌کند مکن.

در سوره الملک که در آغاز تفسیر سوره یوسف، یعنی قیوم الاسماء، آمده، محمدشاه را به عنوان ملک المسلمین مخاطب قرار می‌دهند و به قبول امر جدید و نصرت آن دعوت می‌فرمایند، و او را از افتخار به سلطنت ظاهری تحذیر می‌کنند و تصریح می‌فرمایند که در صورت امتناع از پذیرفتن امر بدیع، سقوط او در نار دوزخ محتوم است. هم در این سوره خطاب به حاج میرزا آقاسی با قاطعیت تام می‌فرمایند که از خدا بترسد و از منصب خویش کناره گیرد،<sup>۱۳</sup> و به او اعلام می‌دارند که حضرتشان وارث سلطنت حقیقی الهی هستند: "یا وزیرالملك، خف عن الله الذی لا اله الا هو الحق العادل و اعزل نفسک عن الملك فاناً نحن قد نرث الارض و من علیها باذن الله الحكيم."

## راهنمایی در اصول صحیح حکمرانی

در خطاب به حاجی میرزا آقاسی سؤال و استیضاح می‌فرمایند که چگونه اموال ناس را به باطل اخذ می‌کند؟

هر گاه به شرح حال رجال ایران، از جمله حاجی میرزا آقاسی، مراجعه شود،<sup>۱۴</sup> ملاحظه می‌شود که تا چه اندازه به اموال مردم دست‌درازی کرده‌اند. به گفته مهدی بامداد حاجی که خود را صوفی صافی و منقطع از عالم فانی جلوه می‌داد، در ظرف مدّت چهارده سال صدارتش ۱۴۳۸ قریه

شش‌دانگ را مالک شد! این که املاک مورد اشاره را در آخر ایام به شاه بخشیده باشد، تغییری در اصل قضیه، که تجاوز او به مال خلق باشد، وارد نمی‌کند.

در توقیع دوم قهریه خود به حاجی میرزا آقاسی مظالم حاکم فارس را که به فرمان حاجی صاحب اختیار شده بود یادآور می‌شوند و انتقام الهی از آن ظالم جبار را پیش‌بینی می‌فرمایند و به خاطر مخاطب می‌آورند که چگونه منوچهرخان معتمدالدوله در اصفهان نسبت به آن حضرت شرط احترام و توقیر را بجای آورد و در حقیقت به وی نمونه درست رفتار یک حکمران را یادآور می‌شوند.

تأکید در مورد عدالت در خطابات جمال مبارک به سلاطین ارض نیز مصرح است. حضرت اعلی در یکی از توقیعات خویش خطاب به حاجی میرزا آقاسی می‌فرماید (فیضی ۳-۱۵۱): "و اشهد بالعدل بان الملك لو انتصر الامر بالحق تثبت له ملك الدنيا والآخرة ... ان اتبع حکم بقية الله بالعدل فان اليوم لا مفر لاخذ الا ان يؤمن بآيات الله و كان من الساجدين ... ان انصر دين الله بالعدل و اقرأ كتاب ربك بالخوف ... ان اتبع حکمی ثم اصبر لامر الله فسوف ترى الملوك بين ايدينا و من على الارض في خزائنا و الله قوي حميد و ان امر الله اكبر عما كان الناس يعلمون."

## تظلم

مظهر ظهور الهی اگر زبان به شکایت و تظلم می‌گشاید، نه از باب حفظ و صیانت خود است، بلکه از یک طرف برای توجه‌دادن مظاهر قدرت به لزوم عدالت است و از طرف دیگر برای محفوظ داشتن گروه مؤمنان که مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند. مظهر ظهور الهی آنچه را شرط بلاغ است به مسئولان امور می‌فرماید و آنان را در برابر مسئولیت خطیر خود در قبال ظهور جدید قرار می‌دهد، و الا حق مستغنی از دون خود است و به فرموده حضرت اعلی "هو الذی بیده ملکوت کل شیء" (از خطاب به سلطان مجید).

تظلم حضرت اعلی در قبال سلطان عثمانی برای استخلاص ملاحی بسطامی، یعنی فرستاده آن حضرت، که در آن زمان در بغداد محبوس شده بود، بوده است.

تظلم در محضر محمدشاه قاجار و صدراعظم او از جهت الزام مصادر حکم به رسیدگی منصفانه و قضاوت عادلانه در مورد امر خود آن حضرت است. چنان که جناب فیضی نوشته‌اند در منزلگاه

سیاه‌دهن توقیع منیعی خطاب به محمدشاه و صدر اعظم صادر و توسط محمدبیک نام ارسال فرمودند (حضرت تقطه اولی، صص ۲۲۰-۲۲۱)، که بعضی از عبارات آن به مناسبت نقل می‌شود:

"اگر مؤمنم ... این نوع سلوک جائز نیست و اگر کافر ... کافر هم در ظلّ عنایت شاهنشاهی در هر ارض بسیار است. باز این نوع حکم جائز نیست. علی‌ای حال با یک نفر ذریه رسول این نوع حکم لایق نیست ... به فضل الله و منه به قدر خردلی ذنب از خود گمان ندارم و هر گاه مشاهده آثاری که از سرّ مشیّت الهی ظاهر شده ملاحظه نمائید رافع سوء ظن خواهد شد، و هر گاه با وجود این مستحقّ قتل، به ذات مقدّس الهی که مشتاقم به موت ... منتظر حکم و راضی بقضاء خداوندم."

## وصف حال

وصف حال در توایع حضرت اعلی دو جنبه را شامل است، یکی معرفی شخص خود و دیگری معرفی وضع و شرائطی که در آن قرار داده شده‌اند.

از مقوله اول است این عبارات در نامه‌ای که از بوشهر به محمدشاه ارسال شده:<sup>۱۵</sup>

"ان اعلم یا ایها الملک اننی فتی عجمی من طائفه عدل التجار امی علی شأن لم یحط بعلمه احد. قد اختار فی الحق لحکمه و انه لا اله الا هو القوی عزیز."

نزول این توقیع پس از مراجعت از مکه به بوشهر و بعد از حبس ملاعلی بسطامی در بغداد است (۱۲۶۱ ه.ق.). اما وصف حال از مقوله دوم را در توقیع آن حضرت به محمدشاه که در قلعه ماکو نازل شده می‌توان یافت. در این توقیع حضرت اعلی پس از آن که به بعثت خود در سنه ستین اشاره می‌فرمایند، ذکر توقیعی را می‌کنند که در همان سنه توسط ملاحسین به طهران برای محمدشاه فرستاده بودند، و متذکر می‌شوند که رجال دولت تا آن هنگام که قریب چهار سال بوده است امر جدید را کما هو حقه به حضور شاه معروض نداشته‌اند، و یادآور می‌شوند که چقدر از حسین‌خان آجودان‌باشی در شیراز ظلم و شقاوت دیده‌اند، در حالی که مرحوم معتمدالدوله آنچه را لازمه عبودیت و خلوص نسبت به اولیاء بوده در حقّ حضرتشان بجای آورده و بعد دستگیری توسط گرگین‌خان را ذکر می‌کنند (اوائل سال ۱۸۴۷) و این که بالمآل به ماکو فرستاده شدند. وصف حبس ماکو واقعاً رقت‌آور است:

"قسم به سید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می‌بود. در وسط کوهی قلعه‌ای است. در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ. حال تصوّر فرما چه می‌گذرد؟ الحمدلله کما هو اهل و مستحقه. قسم به حق‌الله که آن کسی که راضی به این نوع سلوک با من شده، اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود ... و حال آن که بعد از آن که مطلع شدم به این حکم [حکم تبعید و حبس ماکو] نوشته‌ای به حضور مدبر ملک فرستادم که والله به قتل رسان و سر مرا بفرست هر جا که می‌خواهی، زیرا که زنده‌بودن و بلاجرم بحبس مذنبین رفتن سزاوار نیست از برای مثل من. آخر جوابی ندیدم. اگرچه یقین است که جناب حاجی به کما هی امر علم نرسانیده و الا قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلاحق محزون نمودن اشدّ است از تخریب بیت‌الله، و قسم به حق که امروز منم بیت‌الله واقعی." <sup>۱۴</sup>

## خاتمه

در مورد جمال اقدس ابهی گفته می‌شود که صدور سوره الملوک و بعضی از الواح ملوک از دوره ادرنه به بعد گواه ورود امرالله در مرحله تازه‌ای است که اعلان عمومی ظهور جدید است بعد از مرحله ظهور خفی که در سیاه‌چال طهران روی داد و ظهور علنی به مجمع محدود بایان در باغ رضوان که در پایان دوره تبعید به بغداد واقع شد. به شهادت آن چه مذکور آمد اعلان عمومی امر حضرت باب از همان سال اول ظهور حضرتش با صدور توقیعی به افتخار محمدشاه قاجار آغاز می‌شود. خطابات بعدی به محمدشاه، صدر اعظم او حاجی میرزا آقاسی و بالاخره سلطان عثمانی و بعضی حکام این ابلاغ عمومی را که در همان اول کتاب صادر از قلم مبارک، یعنی تفسیر سوره یوسف، قیوم‌الاسماء، خاصه در سوره ملوک آغاز شده بود تکمیل می‌کند. اهمّیت ابلاغ عمومی آن حضرت را خصوصاً در زمینه‌سازی برای ظهور بعدی، یعنی من یظهره‌الله، که گاه به تعبیر بقیة‌الله توصیف شده‌اند، می‌توان دریافت. و می‌دانیم که دامنه موضوعات و مباحث مطرح شده در الواح ملوک و سلاطین که از قلم جمال ابهی عزّ نزول یافته وسعت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و به اعلان عمومی امرالله محدود نمی‌شود بلکه ضمناً خطوط کلی تعالیم اساسیه آن حضرت را در بنیادگذاری یک نظم نوین جهانی ترسیم می‌کند.



## ذکر الله

حضرت باب از همان آغاز کلمات ذکر، ذکر الله و ذکر الله اکبر را در باره خود به کار می‌برند.

در کتاب قیوم الاسماء در باره بعثت خود مطالبی بدین مضمون بیان می‌فرمایند (سوره رعد، آیات ۶ و ۷): "بدرستی که ما ذکر را فرستادیم تا شما را بدین خالص دعوت کند. بگو ای اهل زمین من ذکر الله اکبر هستم و چاره‌ای ندارم جز این که رسالات خدایم را به شما ابلاغ کنم."

در قرآن ذکر و ذکر الله به فراوانی آمده. مثلاً در سوره الرعد، که سوره سیزدهم است، در آیه ۲۸: "الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ." در سوره ۳، آیه ۵۸، آمده: "ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ." در سوره ۱۶، آیه ۴۳، آمده: "... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ." همین آیه در سوره ۲۱، آیه ۷، تکرار شده و مفسران از اهل ذکر به اهل علم تعبیر و تفسیر کرده‌اند. حدود بیست مورد دیگر کلمه ذکر در قرآن مجید آمده است.

حضرت باب در تواقیع به حکام زمان مکرر از خود به کلمه ذکر یاد می‌کنند. آغاز اول توقیع از بوشهر به سلطان قاجار چنین است: "اقراء کتاب ذکر اسم ربک." و در همان توقیع می‌فرمایند: "اذا ورد عليك كتاب ربك هذا فأمر ان تحضر الموحدين مقر عزتك. ثم قل هذا كتاب من ذكر الله نزل الی، ان استطعتم بمثل آیه منه فأتونی و ان لم تقدروا و لن تفعلوا فاعلموا ان كلمة الله حق و انه لعلی صراط مستقیم ... و لقد رجع ذكر الله باذن ربك من بلد الحرام (مکه) ..."

گفتنی است که در همان اول توقیع حضرت باب از خود به تعبیر "ربک" و "ذکر الله" یاد می‌کنند که احدی قادر به اتیان آیه‌ای مثل آیات او نیست.

باید متذکر بود که حضرت باب مبشر ظهور الله بودند، و به این اعتبار هم عنوان ذکر الله برازنده آن حضرت است.

## یادداشت‌ها

- ۱- در *تورات*، سفر خروج، باب ۵، چنین آمده: "و بعد از آن موسی و هارون آمده به فرعون گفتند: «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: {قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عبد نگاه دارند.}» فرعون گفت: «یهوه کیست که قول او را بشنوم؟»"
- ۲- چنان که دکتر محمدجواد مشکور نوشته (خلاصه‌ادیان، صص ۳۲۰-۳۲۲) حضرت رسول در سال هفتم هجرت به دعوت پادشاهان و امیران اطراف جزیره‌العرب به دین اسلام اقدام فرمود. نوشته‌اند که پادشاه حبشه اسلام آورد. نام حاملان پیام حضرت رسول هم معلوم است.
- ۳- در این مورد به مقاله "مضامین عمده‌الواح مبارکه جمال ابهی خطاب به ملوک و رؤسا و علمای دنیا" در *سینه‌عرفان*، شماره ۴ نیز رجوع شود.
- ۴- چنان که جناب محمدعلی فیضی نوشته‌اند تمام تفسیر سوره یوسف (قیوم/الاسماء) شامل ۱۱۱ سوره است، که در مدت چهل شبانه‌روز اتمام پذیرفت. باید یادآور شد که سوره یوسف در قرآن کریم شامل ۱۱۱ آیه است، و در تفسیر آن حضرت باب برای هر یک آیه یک سوره نازل فرموده‌اند. اولین سوره به نام سوره‌الملک است. سوره یوسف دوازدهمین سوره قرآن مجید است. جمال مبارک در آثار مقدسه خویش مکرراً خود را از جهت مظلومیت به یوسف تشبیه می‌فرمایند (ر.ک. به یوسف بهاء در *قیوم/الاسماء*، تألیف دکتر نصرت‌الله محمدحسینی، ۱۴۸ بدیع).
- ۵- فصل ۱۲ کتاب "اتین باب" تألیف ع.ف. در مورد وظائف ملوک است.
- ۶- عمده مطالب فوق نقل از کتاب دکتر محمدحسینی است (حضرت باب، چاپ ۱۹۹۵). در مورد متن توقعات به محمدشاه دوستان گرامی را به منابع ذیل ارجاع می‌دهد:
  - در کتاب *ظهورالحق* جناب فاضل مازندرانی، جلد سوم، توابع خطاب به محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی در صفحات ۸۲ تا ۸۹ آمده است.
  - در کتاب *منتخبات آیات از آثار حضرت تقطه‌اولی*، چاپ طهران، ۱۳۴ بدیع، قسمتی از توابع آن حضرت خطاب به محمدشاه را می‌توان یافت (صص ۵ و ۹ و ۱۳).
  - جناب محمدعلی فیضی در کتاب *حضرت تقطه‌اولی* (چاپ ۲، ۱۴۳ بدیع) قسمتی از توقیع به محمدشاه و بخشی از توقیع به حاجی میرزا آقاسی را در صفحات ۱۴۸-۱۵۳

نقل کرده‌اند، و نیز متن توقیع مبارک در سیاه‌دهن خطاب به محمدشاه و صدر اعظم که توسط محمدبیک ارسال شد در کتاب فیضی (صص ۲۲۱ - ۲۲۰) آمده است.

۶- دکتر محمدحسینی، در کتاب حضرت باب، خلاصه توقیعات به محمدشاه را در صفحات ۸۲۶ الی ۸۳۴ و خلاصه توقیعات به حاج میرزا آقاسی را در صفحات ۸۳۷-۸۴۳ به این شرح آورده‌اند: توقیع دوم به محمدشاه (ص ۸۲۸)، توقیع سوم به محمدشاه نازل در ماکو (ص ۸۲۸)، توقیع چهارم نازل در چهریق (ص ۸۳۳)، توقیع قهریه از چهریق به حاج میرزا آقاسی (ص ۸۳۸) و توقیع دوم قهریه از چهریق (ص ۸۴۰). ضمناً دکتر محمدحسینی خلاصه سوره‌الملک را در صفحه ۸۴۵ نقل کرده‌اند.

۷- ملاعلی بسطامی به قصد ابلاغ کلمه نزد شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهرالکلام و مرجع تقلید تمام شیعیان، رفت، و علاوه بر اثبات ظهور جدید به تلاوت آیاتی از تفسیر احسن‌القصص پرداخت که حاضرین برآشفتنند و او را در زندان انداختند و بعد او را از آن محل تبعید کردند (ر.ک. حضرت نقطه اولی، ص ۱۴۷).

۸- حضرت ربّ اعلی در پیام خود به سلطان عبدالمجید اشاره به این موضوع می‌فرمایند که به ملوک دیگر هم خطباتی نازل فرموده‌اند تا آنان را از امر بدیع آگاه کنند. این مطلب درخور تحقیق آیندگان است که غیر از سلطان ایران و سلطان عثمانی چه کسان دیگری مورد نظر حضرت اعلی بوده‌اند، و آیا اشاره آن حضرت به سوره‌الملک است که در قیوم/الاسماء خطاب به ملوک و شاهزادگان عالم نازل شده است؟

۹- بعید نیست که حضرت اعلی در سفر به مکه از طریق مسقط دو مکتوب به سلیمان مذکور مرقوم فرموده باشند، زیرا به او می‌فرمایند که: "از لقاء ما و بعد از کتاب (نامه) ما محتجب گشتی."

۱۰- دکتر محمدحسینی در کتاب خود فهرست برخی از توقیعات حضرت اعلی خطاب به رؤسا و حکام را در صفحه ۹۵۵ آورده، ولی نه در مورد توقیع به نجیب‌پاشا والی بغداد و نه در مورد توقیع به بهمن‌میرزا شرحی نداده است.

۱۱- برای سهولت مطالب، بین توایع صادره از ماکو و چهریق تفکیک قائل نشدیم.

۱۲- ر. ک. همان خلاصه مورد اشاره دکتر محمدحسینی.

۱۳- در آن زمان ۹ سالی بود که حاجی بر مسند صدارت تکیه کرده بود.

۱۴- ر. ک. شرح حال رجال ایران، از مهدی بامداد، ج ۲، و کتاب صدراعظم‌های سلسله قاجاریه، از پرویز افشاری (چاپ طهران، ۱۳۷۲).

۱۵- بخشی از متن آن در (فیضی، صص ۱۴۹-۱۵۱) آمده. در همان توفیق اشاره به ارسال مکتوبی به ملک روم (عبدالمجید) و کل ملوک (?) می‌فرمایند. حضرت اعلی به جوانی، به ایرانی بودن، به امّی بودن، و در عین حال به احاطه علم الهی خود، و نیز به رسالت الهی خود، اشاره می‌فرمایند.

۱۶- ر. ک. منتخبات آیات، صص ۱۴-۱۶.